

بیداری اسلامی در مصر: منابع و موانع
بر آمدن سلفیها (از منظر جامعه
شناسی سیاسی)

بیداری اسلامی در مصر: منابع و موانع بر آمدن سلفیها (از منظر جامعه شناسی سیاسی)

در این مقاله پس از بررسی جامعه سیاسی مصر، علل و موانع روی کار آمدن سلفی ها و همچنین موانع ماندگاری سلفیه در مصر را مورد بحث و بررسی قرار می دهد.

مقدمه

جامعه مصر وارث و حامل تاریخی دراز آهنگ است هزاران سال حکمرانی فراعنه، صدها سال حکومت ایرانیان، فاطمیان و ممالیک، 280 سال (1517-1798) حکومت عثمانی ها، تجربه اشغال مصر از سوی قشون ناپلئون (1791)، 150 سال (1800 الی 1952) استعمار عثمانی ها و انگلیس و 60 سال حکومت اقتدار گرایانه جمال عبدالناصر، انور سادات و حسنی مبارک، گذشته مصر را به مانعی در برابر آینده آن بدل ساخته اند. اکنون نیروهای سیاسی - اجتماعی حاضر در عرصه عمومی مصر، هر یک بخشی از این تاریخ کهن را نمایندگی می کنند. اما در میان این نیروها، یکی از بازیگران مطرود، یعنی اسلام گرایان، اکنون بر صدر نشسته اند و پس از حدود 90 سال (1928 لغایت 2011) قهر و ستیز و انزوا، اکنون در کانون سیاست مصر قرار گرفته اند. در اولین انتخابات پارلمانی آزاد در تاریخ مصر، (نوامبر 2011) اسلام گرایان از مجموع 498 کرسی، 360 کرسی یعنی 70 درصد کرسی های پارلمان را از آن خود ساختند و نامزدهای اسلام گرایان (اعم از اخوان و سلفی ها) با کسب 15 میلیون رأی، رقبای سکولار خود یعنی احمد شفیق (با 5/5 میلیون رأی) و عمرو موسی (با 2/6 میلیون رأی) پشت سر گذاشتند. اما در میان همه این تحویلات و تحرکات، یک مورد مایه تامل جهانیان شد و آن وزن سیاسی حزب النور، اصاله و فضیلت بود. حزب النور به عنوان ارگان سلفی ها ی مصر وفق شد در انتخابات پارلمانی نوامبر 2011، 24/3 درصد آرا را به خود اختصاص دهد و پس از حزب آزادی و عدالت، در مرتبه دوم قرار گیرد، حزب مزبور در انتخابات ریاست جمهوری (مرحله اول) هم نزدیک به 20 درصد آرا را از آن خود ساخت و نشان داد که مورد اقبال و اعتماد میلیون ها نفر از رأی دهندگان مصری واقع شده است.

اکنون مسئله قابل پژوهش این است که منابع و موانع توفیق این حزب یا به طور کلی جریان سلفی ها در مصر پس از مبارک کدامند؟ آیا هواداران این حزب، باورهای پیشین خود باب تحزب، حکومت و فعالیت دینی را کنار گذاشته اند یا صرفاً تفسیر نوینی از شرایط جدید ارایه کرده، به تصاحب مناصب قدرت کمر بسته اند؟ تفسر هایی که در باب ماهیت و آهنگ حرکت سلفی ها ارائه شده اند، توضیح دهنده به نظر نمی رسند. طبق پاره ای تفاسیر، سلفی های مصر ماهیتاً متفاوت از وهابی های شبه جزیره عربستان سعودی اند و بر اساس تحلیلها ی دیگر، سلفی ها قصد دارد از فرصت دموکراسی سوء استفاده کنند یعنی آنان با الهام از تجربه جبهه نجات اسلامی الجزایر و در اوایل دهه 1990، به صورت حساب شده هواداران خود را بسیج کرده اند بدون آنکه رقبای خود را هراسناک کنند.

پژوهش حاضر دیدگاه دیگری را تعقیب و آزمون می کند و آن این است که اولاً گروهی که در مصر به سلفی ها مشهورند امتداد جماعت اخوان المسلمین هستند و اختلاف حزب النور با حزب

آزادی و عدالت اختلاف در درجه است نه در نوع. ثانیاً بازگشت به سنت سلف صالح و مخالفت با بدعت، شیوه و منوال همه جایی و همه گاهی ندارد، بلکه گروه ها هم مانند انسان ها از تجربیات پیشینیان می آموزند و از تکرار اشتباه اجتناب می کنند. در نتیجه، سلفی های مصر، که به واسطه اقتدارگرایی متعارف طی 90 سال گذشته، هویت خود را با رجوع به یک رقیب پلید تعریف می کردند اکنون فاقد این دگر یا غیر هستند، از این رو آن ها اگر مدنیت پیشه کنند آنگاه در جریان اصلی اسلام گرا یعنی اخوان المسلمین هضم خواهند شد و اگر برای احیای سنت سلف صالح، راه رادیکالی را اختیار کنند در آن صورت به خاطر زمان پریشی (Ancronism) و انتخاب راهی مغایر با روح زمانه، طرد و نفی خواهند شد و سلفی گری رادیکال (به معنای ترور، تکفیر، بازگشت به سنت و جاهلی خواندن مدرنیسم) خود به خود بلا موضوع خواهد شد. (sharp,2012:27-8)

آنچه در پی می آید تشریح جامعه شناسی سیاسی مصر جدید و از رهگذر آن تخمین منابع (پتانسیل ها) و موانع (دشواری ها) پیش روی سلفی های مصر پس از مبارک است.

1. جامعه شناسی سیاسی مصر پس از مبارک

نظم و آشوب در مصر مانند بسیاری دیگر از کشورها، عمدتاً تابعی از هویت و منافع نیروهای اجتماعی است. به عبارت دیگر نیروهای ریشه داری در مصر حضور و نفوذ دارند، که سیاست و تحولات سیاسی، باز تاب علایق هویتی و منافع عینی آن ها است به این شاخص داخلی باید یک نکته دیگر را هم افزود و آن اینکه کشور مصر به دلیل پتانسیل جمعیتی (85 میلیون نفر و پرجمعیت ترین کشور عربی)، موقعیت استراتژیک (داشتن 11 کیلو متر مرز با غزه و 266 کیلو متر با اسرائیل و نیز تسلط بر همه کانال سوئز)، (Ciafactbooc.co) هویت دیرپا و پیوند استراتژیک با قدرت های نافذ جهانی، یک مجموعه امنیتی هم به شمار می آید و اینکه هنری کسینجر گفته است جنگ در منطقه بدون مصر و صلح در منطقه بدون سوریه ممکن نیست، ناظر به موقعیت تعیین کننده مصر در سامان سیاسی - امنیتی منطقه خاور میانه است.

نتیجه تعامل بین سر زندگی نیروهای داخلی و بازیگری نیروهای خارجی این است که تحولات مصر در این کشور محصور نمی ماند و بسیاری از معادلات - حتی داخلی - منطقه را متأثر می سازد. (نیا کویی و صبور، 178:1390)

گفتنی است مصر از جمله معدود کشورهای خاور میانه است که 100 درصد جمعیت آن مصراند یعنی بهران هویت بین 85 میلیون نفر جمعیت در حداقل خود می باشند. به لحاظ دینی 90 درصد جمعیت آن مسلمان و 10 درصد بقیه قبطی مسیحی هستند. قبطی ها مانند هر اقلیت دینی دیگر با حکمرانی سکولارها (که معمولاً حساسیتی به نظام باورهای شهروندان ندارد و همگام را نه یک هم کیش بلکه شهوند می شمارند) راحت ترند. جمعیت پر تعداد مصر از رفاه و توسعه انسانی قابل قبولی برخوردار نیستند. مهم ترین منبع درآمد مصریان تولیدات کشاورزی (به ویژه تولید پنبه در سواحل رود نیل)، خدمات رسانی به توریست هایی که سالانه 5-6 میلیارد دلار عاید مصری ها می کنند و صنایع تبدیلی هستند. مصر حداکثر 4/5 میلیارد بشکه ذخیره نفتی و حدود دو تریلیون متر مکعب ذخیره قطعی گاز دارد، این ذخایر حیاتی، مصر را تقریباً از واردات نفت و گاز بی نیاز می سازد. مصرف روزانه نفت در مصر، 740 هزار بشکه است که 90 درصد آن از منابع داخلی تولید می شود. شبکه گازرسانی مصر مصر توسعه یافته نیست و این کشور تا اواسط سال 2012 بخشی از گاز خود را به اسرائیل صادر می کرد.

معنای جامعه شناختی گذاره های فوق این است که جامعه مصر بر خلاف مانند جامعه لبنان و عراق چند پاره نیست و دولت این کشور بر خلاف دولت های عربستان سعودی و قطر از ثروت

بی زحمت (رانت) نفت و گاز بهره مند نمی باشد و روال حاکم بر جامعه شناسی سیاسی دولت های رانتیر در این کشور دیده نمی شود. با این حال جامعه ی مصر در اعداد جوامع فعال است و جامعه مدنی آن به قدری قدمت دارد که کاملاً قابل هضم نیست، به طوری که تشکل های صنفی، شغلی و عقیدتی همواره در مصر فعال بوده اند.

2. بازیگران اصلی در جامعه سیاسی مصر

ساخت سیاسی بسته و نیز موقعیت ژئوپلیتیک مصر سبب شده اند تا پویای های سیاسی این کشور تحت الشعاع معادلات امنیتی باشند و نیروهای اجتماعی جز وفا داری _ تقابل، راهی برای ابراز منافع و علایق خویش نداشته باشند. با این توضیح ساختارها و نیروهای اجتماعی شکل دهنده سیاست در جامعه مصر عبارت اند از:

2-1. نظامیان

نظامیان در مصر مجموعه نیروهای شاغل در ارتش، پلیس و نهادهای امنیتی - اطلاعاتی هستند که به واسطه ساخت سلسله مراتبی (فرمانده - فرمانبر)، تجربه کنترل جامعه و نیز دسترسی به سلاح و سایر ابزارهای کنترلی نظیر شنود و تعقیب و تهدید، موقعیت ممتازی دارند بخش قابل توجهی از قدرت و هژمونی نظامیان مصر، معلول ضعف جامعه مدنی است. به عبارت دیگر بین توانمندی جامعه مدنی و نیروهای نظامی، رابطه معکوسی برقرار است. این معامله همواره در مصر صادق بوده است. این کشور طی نیم قرن اخیر سه جنگ مهیب را تجربه کرده است. ادعای الهام بخشی جهان عرب و همسایگی با رژیم صهیونیستی اسرائیل سبب شده تا ارتش این گونه القا نماید که مصریان بقا و سلامت خود در برابر حملات بیگانگان را مدیون نظامیان هستند.

ارتش مصر به واسطه همین اعتبار، بسیاری از فرست های تجاری - اقتصادی را به خود اختصاص داده است، به طوری که عضویت در ارتش، افراد را بی درنگ به صف طبقه متوسط و بالاتر بر می کشد. از آنجا که همه رؤسای جمهوری مصر طی 60 سال اخیر، نظامی بوده اند، نظامیان در قشر بندی اجتماعی مصر همواره ممتاز بوده اند. تخصیص اعتبار ویژه برای نظامیان و با هدف صیانت از مصر [در قبال اسرائیل] و حکومت [در برابر اسلام گرایان] همواره از اولویت های حکومت مرکزی این کشور بوده است.

علاوه بر این فرست ممتاز، ایالات متحده آمریکا طی سالیان پس از امضای پیمان کمپ دیوید، سالیانه به طور متوسط 2 میلیارد دلار به ارتش مصر کمک مستقیم و غیر مستقیم کرده است. استدلال آمریکا این بوده است که با گسیل مصر به صف کشورهای میانه رو و سازشکار [با اسرائیل] از شکل گیری محور قوی و قدرتمند ممانعت به عمل می آورد و ارتش راضی مصر می تواند ضمن مهار ریزش های داخلی، از همکاری با ائتلاف های ضد اسرائیلی اجتناب کرد.

ارتش مصر در نا آرامی های ژانویه 2011 و با مشاهده موج خروشان خیزش علیه حکومت مبارک از درخشونت وارد نشد. به طوری که انقلاب مصر کمتر از 900 نفر تلفات انسانی داشته که در تاریخ انقلاب های جهانی کم نظیر است. از دلایل اساسی این عکس العمل ارتش مصر می توان به دل مشغولی اقتصادی - تجاری ارتشی ها، خواستگاه اجتماعی نیروهای نظامی - امنیتی، کارنامه و برنامه غیر قابل دفاع مبارک و استفاده از تجربیات کشورهای دیگر در خصوص عواقب آتش گشودن به سوی مردم اشاره کرد. ارتش مصر به رغم هیاهوی سیاسی بعضی اسلام گرایان تا کنون در محافظت از نهادهای سیاسی و نظم عمومی نقش قابل قبولی ایفا کرده و شورای نظامی مصر با تحویل قدرت به گروه پیروز در انتخابات 2012 (اسلام گرایان) کارنامه مقبولی ارائه نمود به گفته خالد فهمی (رئیس دپارتمان تاریخ دانشگاه آمریکایی قاهر)

ارتش مصر به دلیل سیطره بر 40 درصد اقتصاد مصر و صدها کارخانه تولیدی حاضر نیست امپراطوری اقتصاد خود را رها کند. مهم ترین رقیب آنها در رقابت های جاری، اسلام گرایان هستند.

2-2. اسلام گرایان

گرایش به اسلام و احیای شریعت اسلامی در اولین دهه پس از جنگ اول جهانی، معلول دو روند متقارن داخلی و خارجی بود: در حوزه داخلی، مسلمانان مصر به ویژه حسن البنا شاهد رواج بی دینی میان روشن فکran و درس خواندگان و گسترش سکولاریزم پس از پیروزی کمال آتاترک بودند و اسلام را راهی برای رهایی از ستم استعمار می دانستند (عنایت: 11370:240) در حوزه خارجی هم در پی انحلال دستگاه خلافت و بر آمدن ناسیونالیسم ترکی با گرایش های سکولار، حسن البنا و همفکرانش بر آن شدند به تبلیغ [اسلام]، جذب [مسلمانان رزمنده] و سازماندهی اقدامات علمی بپردازند. بر این اساس او در سال 1928 و در شهر اسمانیلیه، اخوان المسلمین را با هدف بازگشت به اسلام اصیل، عمل به سنت پیامبر، اصلاح حاکمیت، درمان بیماری های اجتماعی، فعالیت اقتصادی و کسب ثروت و تربیت بدنی (واعظی 1390:358) تأسیس نمود. شعار اصلی اخوان در این عبارت خلاصه می شود: خداوند، هدف نهایی ما، پیامبر رهبر ما قرآن قانون اساسی ما، جهاد در راه خدا شیوه ما و شهادت در راه خدا بزرگترین آرمان است. به تعبیر حسن البنا، اخوان المسلمین دعوتی است معطوف به سنت سلف صالح، زیرا مردم را به بازگشت به اسلام و کتاب و سنت پیامبر صلوات الله علیه و اله و سلم فرا میخواند، اخوان روشی سنت گرا است زیرا خود را ملزم و پاینده به سنت پاک در همه مسائل می داند، اخوان حقیقتی صوفیانه است زیرا اعضای آن بر اساس نیکی، تزکیه نفس، پاک دامن، مواظبت بر اعمال، عشق به خدا و حسن سلوک عمل می کنند، اخوان نهادی است سیاسی چون خواستار اصلاح حکومت از درون (و نه از بیرون) و هوادار تجدید نظر در روابط درونی امت اسلامی با سایر ملل و پرورش مردم در جهت عزت و بزرگواری و تأکید بر اصالت و ملیت آن است. حسن البنا تأکید می کند که اخوان علاوه بر موارد فوق، جمعیتی ورزشی، فرهنگی، اقتصادی و صاحب بینش اجتماعی می باشد. ابراهیم، 1385: 61)

فعالیات اخوان در پایان جنگ جهانی دوم به اوج خود رسید. اخوان در آن هنگام علیه دربار و استعمار انگلیس وارد مبارزه شد و با بسیج هواداران خود در میان دهقانان، دانشجویان، ورزش کاران، اهل قلم، بازاریان به عنوان یک نیروی سیاسی وارد عرصه شد. در پی ترور نقراشی پاشا (رئیس دولت یا نخست وزیر مصر در سال 1948 از سوی یکی از اعضای اخوان، حسن البنا هم 45 روز بعد از نقراشی ترور شد. پس از حسن البنا، حسن الحضییی مرشد اخوان شد تا مدتی رابطه دولت مصر - اخوان بهبود یافت، اما این رابطه مسالمت آمیز فقط چهار سال به طول انجامید و گرایش اسلام خواهانه اخوان رویاروی گرایش غیر مذهبی جمال عبد الناصر قرار گرفت. موقعیت کاریزماتیک ناصر اسلام گرایان را به انفعال برد، ضمن اینکه ناصر بسیاری از وعده های اخوان نظیر شرافت، وحدت، احتراز از غرب و استقرار عدالت را عملاً اجرا می کرد (دکمجیان، 128:1366). تا اینکه در سال 1965 برنامه ترور مقامات حکومت از سوی اعضای اخوان کشف شد و بعضی از اعضا از جمله رهبر رادیکال اخوان (سید قطب) به دستور ناصر اعلام شد. با مرگ ناصر در سال 1970، اسلام گرایان اخوان مجدداً فعال شدند (خدوری، 1369: 31).

سادات رویکردی غیر ناصری اتخاذ کرد.

سیاست در ها باز را به اجرا نهاد و برعکس ناصر به آمریکا نزدیک شد و مقدمات پیوند ارتش مصر - آمریکا بنا نهاده شد. اما سادات هم به خاطر امضای پیمان کمپ دیوید با اسرائیل در

سال 1981 به دست یکی از گروه های انشعابی اخوان به قتل رسید. پس سادات، مبارک قاتل سادات (خالد اسلامبولی) را مخفیانه به اعدام سپرد و تلوحیاً از اخوان خواست به فعالیت های دینی و خیریه مشغول باشند و از تهدید نظام سیاسی اجتناب نمایند. مبارک در کنار کنترل امنیتی اخوان، آنان را وارد رقابتی کنترل شده در انتخابات پارلمانی سال 2007 نمود. طی همین انتخابات از بین 165 نامزد اخوان 88 نفر به پارلمان مصر راه یافتند و حدود 25 درصد پارلمان در اختیار نمایندگان اخوان قرار گرفت.

لیکن در اواخر سال 2010 دومینوی استبدادستیزی در شمال آفریقا و با مایه های بیداری اسلامی و احیای کرامت شهروندان از تونس آغاز شد و به مدت کوتاهی سبب سرنگونی مبارک شد. اسلام گرایان در اولین روزهای قیام مردم مصر، در میدان تحریر حضور نداشتند و جوانان 6 آوریل ابتکار عمل را در دست داشتند. اما با ورود سازمان دهی شده اخوان به میدان تحریر، سقوط مبارک حتمی شد. (Telhamy, 2012)

از لحاظ جامعه شناسی سیاسی مهمترین نیروی مقوم اخوان انگیزه دینی، بسیج اجتماعی و خرد رهبری آنها بود که سبب شد این جنبش پس از 90 سال ستیز و سازش همچنان اسلام گرا باقی بماند. هواداران اخوان در پی سیاست های دولت در خصوص تعدیل کارکنان دولت، درهای باز، همسویی با اسرائیل و رواج فساد و فقر در بین مصریان، زیاد و زیاده تر شدند و نتیجتاً در انتخابات نوامبر 2011 و 2012 اکثریت آرا را به خود اختصاص دادند.

2-3. سلفی ها

سلفی گری جریان فراملی است که از پاکستان تا مصر حامل و مبلق یک اندیشه بنیادی است و آن اینکه:

- هر تفسیری از ظاهر کلام خدا در قرآن و کلام رسول صلی الله علیه و آله و سلم و حدیث، بدعت و مردود است.

- برکت جستن از چیزهای جامد و بی روح و یاری خواستن از جز خدا در امور، زیارت قبور صالحان و جادوگری و غیب جویی و فالگیری همگی شرکند.

دو ایده فوق که از سوی احمد ابن حنبل (قرن دوم و سوم هجری)، احمد ابن تمیمه، ابن قیم الجوزیه، ابن تیمه و محمد بن عبدالوهاب تأیید و تشریح شده امروز در کمال حیرت جهانیان رأی ملیون ها شهروند مصری را به خود اختصاص داده است.

طبق شواهد کانون هدایت نهضت های سلفی، عربستان سعودی است. در عربستان طی یک قرن اخیر، سلفی گری نخستین جریان اسلام گرا بود که موفق به تشکیل حکومت شده است. در اوایل دهه 1930 و همزمان با فرو پاشی امپراتوری عثمانی عبدالعزیز آل سعود توانست بر اساس هم پیمانی تاریخی بین جدش محمد بن سعود و محمد بن عبدالوهاب اکثر مناطق جزیره العرب را تصرف و دولت سعودی را پایه ریزی کند. او موفق شد نجد، حجاز و شرق و جنوب جزیره العرب را به کمک پیروان تندروی محمد بن عبد الوهاب تصرف کند. بدین ترتیب نخستین دولت سلفی ها در دهه 1930 در سرزمین های مقدس اسلام شکل گرفت. (واعظی 1390: 137) پرده داری کعبه، کشف و صدور انبوه نفت، پیوند استراتژیک با قدرت های غربی، بهره گیری از ظرفیت زبان عربی به عنوان زبان وحی همه و همه به کمک سلفی ها آمدند تا آنان بتوانند موسسات، مساجد و دانشگاه های عظیمی در مکه، و ریاض برای آموزش سلفی ها تأسیس نمایند. دانشگاه های سعودی با اعطای بورس و نیز با پوشش مالی جذب شدگان موفق شده است مناطق مهمی از جهان اسلام را پوشش دهد که مصر و به ویژه مناطق فقیر این کشور از مقاصد اصلی سعودی ها بوده است.

(tobe, 2009: 85- 6)

طی سه دهه حکومت مبارک، در منطقه خاورمیانه حوادثی رخ نمود که تسری افقی و نفوذ عمقی سلفی ها را بیشتر نمود. اولین رویداد خروج نیروهای شوروی از افغانستان بود که در پی آن و بسیاری از سلفی های رزمنده در افغانستان روانه کشور های خود شدند و نیروهای موسوم به افغان العرب درگیری هایی در مصر، الجزایر و عربستان سعودی شکل دادند. رویداد دوم اشغال کویت از سوی عراق و سپس ورود آمریکا به این جنگ بود که سبب عکس العمل علمای سلفی به ورود نیروهای غیر مسلمان به سرزمین های اسلامی شد. علمای جوان سلفی نظیر سلمان العوده، عایض القرنی، سفذ احوالی و ده ها عالم جوان سعودی دیگر در دهه 1990 علیه حضور آمریکا و در حرمت استعانت از کفار برای جنگ با مسلمانان سخنرانی کردند. سعودی ها با استفاده از سازوکارهای سنتی مؤسسه های دینی سلفی و غربال کردن علمای تند رو بر این موج فائق آمدند. پارادوکس سعودی ها این بود که خودشان، هم دعوت کننده از نیروهای غربی بودند و هم پیشینیان سلفی هایی بودند که استعانت از کفار را نفی و حرام می شمردند. حمله به برج های نیویورک در روز 11 سپتامبر 2001 و حضور 15 تبعه سعودی در بین 19 متهم حمله به برج های دوقلو سومین حادثه ای بود که سبب بیداری و سازماندهی و کینه جویی سلفی ها شد. (umaima, 2012) بلاخره باید به اشغال اعراب در سال 2003 از سوی آمریکا اشاره نموده که سلفی ها را واداشت به «قیام علیه کفار (آمریکایی ها) و اهل بدعت (شیعیان) برخیزند» مقامات سعودی در همین چارچوب و پس از گذشت یک دهه از سقوط صدام، هنوز با جانشین او رابطه حسنه برقرار نکرده اند.

سلفی های عربستان سعودی در قالب یک برنامه کلان و بلند مدت به فعالیت علیه سکولار ها و شیعیان پرداخته اند. یکی از پایگاه های راهبردی آنها مصر بوده است و سلفی ها طی یکصد سال اخیر در صدد تقویت جریان سلفی این کشور بوده اند. تأسیس الجمعیه الشرعیه در سال 1912 و جمعیت التبلیغ در سال 1926 آغاز فعالیت های سلفی ها در مصر بوده است. اما فعال بودن جامعه مدنی مصر و فعالیت اخوان المسلمین معمولاً مانع تحریک سلفی ها بود، حسنی مبارک طی سه دهه اخیر برای رسوا سازی اخوان و القای این که اسلام گرایی همان سلفی گری است در قبال سلفی ها سیاست نرمش را در پیش گرفت. باسقوط مبارک، سلفی ها با تأسیس حزب النور و بسیج طیف رادیکال اخوان المسلمین، موجب تعجب جهانیان شدند. به نظر می رسد پس از سقوط مبارک و رشد آگاهی های عمومی و نیز رشد روابط آشکار در فضای دموکراتیک هوا داران النور به تحلیل خواهند رفت و کسب 25 درصد آرای انتخابات پارلمانی از سوی حزب النور پیش از آن که محصول آگاهی و آزادی رأی دهندگان باشد معلول قهر نیرو های انقلابی از انتخابات و تشنگی جامعه مصر به وعده و وعید جامعه سلفیان است. ضمن اینکه نباید انکار نمود که سازماندهی هواداران از سوی سلفی ها به طرز بسیار کارآمدی صورت پذیرفته است چون رهبران سلفی موفق شدند به استفاده از موقوفات هواداران داخلی، منابع ارسالی عربستان سعودی و نیز باور های مذهبی مخاطبین، میلیون ها نفر را بسیج نمایند گفتنی است مواضع سلبی سلفی ها بسیار برجسته تر و شفاف تر از مواضع ایجابی آن ها است. مواضع ایجابی حزب النور تقریری دیگر از مواضع حزب آزادی و عدالت (اخوان المسلمین) است.

2-4. تشکل های مدنی و احزاب سیاسی

شیوه حکمرانی حکام مصر طی نیم قرن اخیر اقتدار گرایانه بوده تا تمامت خواهانه. حکومت اقتدار گرا معمولاً در پی انقباض سیاستی و انبساط اجتماعی - تجاری است. اما حکومت

تمامیت خواه یا توتالیتیر در صدد جلب اطاعت همگان و نفوذ در همه حوزه ها است. بر خلاف حکومت اقتدار گرا که بی تفاوتی سیاسی جامعه را بر می تابد، حکومت توتالیتیر خواهان ابراز آشکار وفاداری همگان در همه ی حوزه ها است (Galbreath, 2012:34). بر این اساس، خط قرمز حکومت های گوناگون مصر حراست از هسته سیاسی بوده و همین امر سبب نشاط نسبی گروه های صنفی مانند جامعه وکلا، روزنامه نگاران، هنرمندان، نویسندگان، قضات و پزشکان بوده است. به عنوان نمونه، حکومت مصر هیچ حساسیتی در مورد دسترسی به سایت های عمومی اینترنتی از قبیل فیس بوک، توئیتر و شبکه ماهواره ای عربی - غربی نداشت و هر شهروند مصری به سهولت و با هزینه اندک می توانست از اینترنت، ماهواره و سایر مراودات بین المللی بهره مند شود.

ازسوی دیگر مصر به عنوان مدعی رهبری جهان عرب و حتی جهان اسلام همواره در حرکت های آزادی خواهانه پیشگام بوده است. (عنایت، 1380: 31) این پیشگامی معلول مراوده مداوم با اروپاییان و فضیلت بودن مقاومت علیه استعمار گران بوده است. هویت دیرپا، تمدن غرور انگیز، روشن فکران و متفکران پر تعداد و نافذ، طبقه متوسط قوی همه و همه دست به دست هم داده اند تا جامعه مصر بر خلاف جامعه لیبی، عربستان سعودی و کویت و قطر، یک دست نباشد. از آنجا که تشکل های سیاسی معمولاً تبلور سیاسی نیروهای اجتماعی هستند، جامعه متنوع مصر، سبب تولید احزاب و جمعیت های گوناگونی شده است. احزاب مصر را می توان از لحاظ گرایش های سیاسی و مذهبی شان در قالب چهار دسته مطالعه نمود.

نگاه دقیق به تعداد و گرایش های حدود 50 حزب عمده جدید التأسیس نشان می دهد که: الف. بسیاری از احزاب سیاسی، هواداران احیای شریعت اسلامی و اسلام سیاسی هستند. احزاب، آزادی و عدالت، حزب النور، حزب فضیلت، حزب سوسیالیست مصری، حزب اصلاح، حزب الوسط و الطیار همگی در این دسته جای می گیرند. با توجه به پیروزی 70 درصدی اسلام گرایان (اخوان المسلمین و النور) در انتخابات پارلمانی سال 2011 و مهم تر از همه پیروزی حزب آزادی و عدالت در مرحله دوم انتخابات ریاست جمهوری مصر در تابستان 2012، می توان برآورد نمود که سیاست ورزی و طبعاً توفیق اندک اسلام گرایان در جامعه فقیر مصر، سبب بر آمدن هواداران اسلام وسط و سکولار ها در انتخابات آتی خواهد شد.

ب. پس از اسلام گرایان، هواداران مصر ترقی خواه و غیر اسلام گرا با تشکیل 9 حزب با گرایش ملی - دموکراتیک در مرتبه ی دوم (به لحاظ کمی) قرار دارند. حزب برابری و عدالت، محافظه کاران، اصلاح و توسعه، مصر آزاد، شهروند مصری، حزب ملی، حزب مصر جدید و حزب استقلال جدید همگی خواهان مدیریت غیر دینی مصر هستند و پیروزی اسلام گرایان را سبب پسرفت کشور معرفی می کنند.

ج. احزاب چپ میانه در قالب شش حزب برابری و توسعه، هواداران انقلاب، قانون اساسی جدید و سوسیال دموکرات در مرتبه سوم قرار دارند. مهم ترین دغدغه این احزاب اصلاح تدریجی امور و اجتناب از انقلاب تمام عیار است.

د. احزاب میانه رو نظیر الوعاء، الوسط، العدل، صلح دموکراتیک، حقوق بشر شهروندی، و حزب تمدن هم رویکردی نظیر احزاب چپ میانه است که خواهان اسلام گرایی معتدل و نیز راست و چپ گرایی افراطی هستند.

ه. احزاب لیبرال یعنی پنج حزب مصر آزاد، مصری های آزاد، جبهه دموکراتیک، الغد و الوفد هم خواهان بین الملل گرایی، توجه به گفتمان غالب بین المللی و مسالمت جویی در معادلات

داخلی و منطقه ای بوده، سعادت آتی مصر را در ایفای نقش مؤثر منطقه ای و بین المللی می دانند.

و. احزاب ناصریست و احزاب سوسیالیسم - کمونیست. ناصریست ها در دو حزب کرامه و ناصریست گرد آمدند، با مشی سوسیالیستی و محوریت پان عربیسم در انتخابات شرکت کرده و البته شکست خوردند. دو حزب سوسیالیست- کمونیست هم در پرتو امواج اسلام گرایی نتوانستند رأی قابل توجهی به دست آورند. گفتنی است اغلب احزاب مزبور طی سال 2011 تأسیس شدند. فقط احزاب ناصریست (1992) قانون اساسی آزاد (2008) وفد جدید (183) و جبهه دموکراتیک (2007) بودند که در دوران حکومت مبارک مجوز فعالیت گرفته بودند که البته همین امر (اخذ مجوز از حسنی مبارک) نقطه ضعف آن ها و موجب شکستشان در انتخابات اخیر شد.

همان گونه که در نمودار دیده می شود که احزاب سلفی (نظیر حزب النور، الاصلاح، فضیلت و اصلاح) همگی راست مذهبی هستند و به لحاظ گرایش سیاسی با احزاب دیگر همچون حزب الوفد، العدل، آزادی و عدالت، برابری و عدالت و حدود ده حزب دیگر اشتراک سیاسی - عقیدتی دارند. جبهه سلفی ها، بیشترین فاصله را با احزاب چپ سکولار دارد. احزاب چپ سکولار مانند الکرامه، ناصریست ها، سوسیالیست ها و حزب سوسیال دمکرات همگی در انتخابات پارلمانی 2011 شکست سنگینی را تجربه کردند. ماهیت و گرایش آن ها را می توان از طریق مرور سیاست های اعلامیشان درک نمود.

3. اصول سیاست سلفی های مصر

همان گونه که گذشت معیار بودن رفتار و باور پیشینیان صالح (سلف) در نگاه رهبران و پیروان حزب النور، این حزب را به مسیر ویژه ای سوق می دهد که مهم ترین مؤلفه های آن عبارتند از: احیای دستگاه خلافت و معارضه ی آشکار و خشونت بار با حکومت مدرن و سکولار، متحدگزینی و دگرسازی طبق معیار عقیده و برپایی دارالاسلام و دارالکفر، تکفیر پیروان مذاهب اسلامی و تند روی در امور سیاسی و عقیدتی، احیا و اجرای دستورات شریعت در امور مالی مانند بانکداری، امور سیاسی مانند امر به معروف و نهی از منکر، امور فرهنگی مانند احداث مساجد خصوصی و امور آموزشی مانند ترویج تعلیمات قرآن و پایبندی به احکام آن. (خسروشاهی، 1390)

اما مرور برنامه های انتخاباتی و سیاست های اعلامی حزب النور نشان می دهد که آنان یا برای کسب رأی مصریان و یا به حکم قبول گفتمان دموکراتیک، چرخش های مهمی را پذیرفته اند. رئوس برنامه های حزب النور در جریان انتخابات پارلمانی سال 2011 و نیز انتخابات ریاست جمهوری 2012 به ترتیب زیر اعلام شد :

یک. جبران عقب ماندگی ، برقراری حکومت مدرن، متمدن و پیشرفت و باز یابی اخلاق و فضیلت و ارزش های شریف.

دو. حفظ هویت اسلامی - عربی مصر. مطابق اعلامیه حزب النور اگر هویت مصری ها به حکم دین و عقیده اکثریت ساکنان این کشور همان هویت اسلامی - عربی آن هاست آنگاه نخستین وظیفه حکومت و مشخصاً وزارت فرهنگ، وزارت رسانه، وزارت آموزش و پرورش، دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی و سایر مراکز دولتی غیردولتی آن است که در جهت تقویت هویت فرهنگی که تشکیل دهنده هویت ملی جامعه است و به منظور تحکیم حضور این هویت در حوزه های مختلف زندگی و فعالیت های بشری و بالاخره در مسیر تقویت و تحکیم این هویت تلاش کنند. سه. شریعت به مثابه منبع و مصدر اصلی قانون گذاری. حزب النور به عنوان تجلی عینی و

نماینده تفکر سلفی شریعت را منبع اصلی قانون گذاری می شمارد. در اعلامیه های جدید آنها از مقولاتی مانند انقلاب ضربتی و خشونت آمیز از بالا، تکفیر مخالفین، احیای خلافت اسلامی، سنت سلف صالح، نصب خلیفه از سوی شورای حل و عقد و تصدی امور امت توسط خلیفه سخنی به میان نیامده است.

چهار. ضرورت استقلال مالی - سیاسی الازهر. بر اساس این اصل، سلفی ها دانشگاه الازهر، راکانون قدیمی و ماندگار ارشاد دینی و نگرهبانی هویت دینی مصریان لحاظ می کنند. از نگاه آن ها، الازهر رکن اساسی و عامل مهم شکل گیری اندیشه و آگاهی عمومی جامعه مصر به شمار می رود. الازهر نه فقط در مصر بلکه در کل کشور های مسلمان تأثیری گسترده دارد. این دانشگاه باید از ائتلاف سیاسی با حکومت اجتناب کند و جایگاه شیخ الازهر باید مستقل از مقامات و مناصب حکومتی باشد. از دید سلفی ها مهم ترین کار ویژه الازهر این است که بازتاب و بلندگوی ضمیر دینی مصری ها باشد نه ابزار توجیه جهت گیری هر گروهی که حکومت را در اختیار دارد. مهم ترین دلیل وابستگی الازهر به حکومت، تنگناها و احتیاجات مالی آن است که لازم است با باز پس گیری امور اوقاف و سایر منابع مالی مستقل نظیر موقوفات شخصیت ها و اداره دارایی ها در اختیار، وابستگی الازهر به حکومت قطع شود. و شیخ الازهر نه به صلاح دید حکومت که به انتخاب هیئتی از علمای بزرگ و کاملاً شفاف و بی طرفانه تعیین گردد. (2011, Brown)

پنج. حکومت مسلمانان به جای حکومت تئوکرات و حکومت سکولار. شاید مهم ترین فراز در پلاتفرم سلفی های حزب النور، نوع و شیوه حکومت مطلوب است انتظار عمده متفکران آن بود که سلفی ها در امتداد سنت فکری خود از حکومت الهی در قالب خلیفه سخن بگویند یا تحولاتی تروریسم علیه غیر مسلمان، تبعیض علیه زنان و غیر مسلمانان را توجیه نمایند. اما بیانیه آن ها کاملاً متفاوت ظاهر شده و حزب النور در آستانه انتخابات ریاست جمهوری مصر در سال 2012 تصریح نمود که نه در پی احیای خلافت است و نه حکومت سکولار را مشروع می شمارد. آنان از «حکومت مسلمانان در جامعه دینی» سخن گفته اند. این عبارت حاوی ابهامات زیادی است و به نظر می رسد که در قالب آن، سلفی ها می توانند با دیگران ائتلاف کنند. به عبارت دیگر سلفی های مصر در این خصوص تفاوت معنی داری با اخوان المسلمین به ویژه حزب آزادی و عدالت ندارند. مطابق آن اعلامیه، حزب النور، هوادار حکومتی است که بر اساس تعدد نهادها و استقلال قوای مقننه، قضاییه و مجریه استوار است. در این نظام، قوای سه گانه به شکلی متوازن و هم افزا از آزادی ها و تحقق عدالت میان تمام شهروندان حمایت و با تأکید بر فرصت های برابر و حفظ حقوق مردم، معیارهای شفافیت و بی طرفی را مراعات می کنند (گزارش اندیشه ها و برنامه های حزب النور در مصر، زمستان 1390: 244).

شش. دموکراسی در چارچوب شریعت اسلام. قبول مردم سالاری دینی و اساساً تأیید سازگاری بین اسلام - دموکراسی از سوی سلفی ها از ماجراهای حیرت انگیز تحولات سیاسی در مصر است. مگر این که اطلاعات منتشره در باب ماهیت و جهت گیری سلفی ها، کاملاً انتخاباتی بوده باشد. به هر حال حزب النور اعلام کرده است که دموکراسی در چارچوب شریعت اسلام را می پذیرد تا مردم با استفاده از حق خود در تشکیل احزاب سیاسی استفاده کنند و قدرت به صورت مسالمت آمیز از طریق انتخاباتی مستقیم، آزاد و بی طرفانه دست به دست شود. مردم در انتخابات نمایندگان حکام و زمام دارن خود باشند و بتوانند دولت رانظارت و بازخواست کند و در صورت اثبات انحراف دولت آن را کنار بزنند.

هفت. احیای کرامت و معیشت شهروند مصری: مطابق بیانیه های حزب النور، حکومت مبارک

به دلیل وابستگی سیاسی به بیگانگان و در پی فساد افسار گسیخته سبب تحقیر مصری ها و فقر ساختن آن ها شده است. بر این اساس، النور بر سیاست های جبرانی و توسعه ای نظیر کاهش فقر و بیکاری، بازیابی جایگاه مصر میان کشور های پیشرفته، تقویت بنیه اقتصادی، نظامی و فرهنگی، تحقق عدالت اجتماعی، توزیع عادلانه درآمد، سرمایه گذاری و ایجاد فرصت های شغل، فعال سازی مؤسسات مربوط به وقف و زکات، توجه به صنایع استراتژیک، احیای معاملات اسلامی نظیر قرض الحسنه و مضارعه و استصناع در کنار حذف نظام ربوی تصریح نموده است (گذارش اندیشه ها و...، 1390:345)

هشت. سیاست خارجی مترقی از طریق ترک سیاست های خفت بار گذشته و احیای جایگاه مصر در بین جهان عرب، کشور های حاشیه رود نیل و جهان اسلام.

یکی از نکته های اساسی و حساس در ماجرای انقلاب مصر، نوع نگاه رژیم جدید به مناسبات آن کشور با رژیم صهیونیستی اسرائیل بوده است. اسرائیلی ها هم، در غیاب حسنی مبارک به طور هراسناکی منتظر مواضع جدید رژیم انقلابی هستند. قطع صادرات گاز مصر به اسرائیل و نیز اعتراض به مفاد پیمان کمپ دیوید دو موضع اساسی هستند که حزب النور در خصوص آن دو موضع شفافیت اتخاذ نمود است. به نظر می رسد «وداع با مواضع خفت بار مصر در سالیان گذشته»، اشارتی است به حکومت رژیم مبارک در مقابل حملات تجاوز کارانه اسرائیل به ساکنان سرزمین های اشغالی به ویژه در غزه و شهرک سازی فزاینده در شرق بیت المقدس. اما سیاست آتی و برنامه راهبردی این حزب در خصوص اسرائیل به صراحت ذکر شده است و اصولاً تفاوت خاصی بین سیاست خارجی حزب آزادی و عدالت (ارگان اصلی اخوان المسلمین) و حزب النور مشاهده نمی شود. در ذیل سیاست خارجی مطلوب حزب النور به گزاره های کلی نظیر احترام به پیمان ها و منشور های بین المللی، اصالت استقلال و مصلحت مصر در اتخاذ موضع سیاسی، هم کاری و ارتباط با ملت ها در کنار نظام های سیاسی حکام بر کشورها، ارتباط ویژه با کشورهای حاشیه رود نیل و محکوم بودن هر گونه تجاوز به نقض حقوق دیگران اشاره شده است. همان گونه که مشاهده می شود تحقق یکایک این اصول منوط به وجود منابع فکری - مادی است. آنچه در پی می آید زمینه های مساعد و پس از آن موانع باز دارنده اند که طبق ادعای این مقاله سبب حقیف شدن جناح سلفی ها در انتخابات آتی خواهد شد.

4. منابع برآمدن سلفی ها

سلفی های مصر یک صد سال است که در این کشور فعالند، آنان فعالیت خود را دقیقاً از سال 1912 و با تأسیس جمعیت التبلیغ آغاز کردند. اما با ظهور اخوان المسلمین، سلفی ها تحت الشعاع اخوان قرار گرفتند. علاوه بر آن با مشهور شدن جمال عبد الناصر و گرایش های غیر مذهبی ناصر طیف رادیکال اخوان (از قبیل سید قطب) منزوی و مطرود شدند. با این وجود سلفی ها به حیات خود در مصر ادامه دادند و در پی وقوع جنگ علیه عراق (2003) و برآمدن ایده تروریسم به جای کمونیسم به عنوان دشمن جهان سرمایه داری، سلفی ها در قالب یک بازیگر خطیر تعریف شدند. مهم ترین عوامل و منابع تثبیت موقعیت سلفی ها را می توان به قرار زیر بر شمرد:

4-1. ارائه یک نظم هنجاورین بدیل (Normative alternative order)

سلفی ها به عنوان طیف رادیکال اخوان المسلمین، در مشروعیت حکومت مبارک و اسلافش تردید تئوریک داشتند و با استناد به اصول و مبانی، آن ها را حکومت های غاصب، نامشروع، وابسته، بی کفایت و فاسد بر می شمردند. خوی اقتدار گرایانه و فساد و بی کفایتی متعارف در

حکومت مبارک نیز مؤید دآوری سلفی ها بود. آنان با استفاده ماهرانه از رکود اقبصادی و جمود فرهنگی جاری در جامعه، نظم هنجارین بدیلی را ارائه نمودند که قادر بود توقعات حداقلی مردم جامعه را به طرز قابل قبولی تأمین کند. آنان با دفاع از اجرای قوانین شریعت، اصلاحات در متون درسی، جدایی دختر و پسر در کلاس های درس، محدود سازی برنامه های اجتماعی مختلط، ممنوعیت کنسرت ها و موسیقی های غربی و دیگر شب گذرانی های متعارف در شهر های گوناگون مصر، ملیون ها جوان تحصیل کرده اما بیکار را بسیج کرده تا علیه حکومت نا مشروع و مسلط به پا خیزند. سلفی ها درکنار این وعده ها شبکه ای از خدمات رفاهی، آموزشی و درمانی را هم تعبیه کرده بودند که در قالب آن به افراد فاقد مسکن، سر پناهی دست و پا می کردند، بازماندگان از آموزش رسمی را سواد می آموختند، معلم خصوصی به خانه ها می فرستادند، برای زنان فقیر، لباس (اسلامی) تدارک می دیدند، تسهیلات قرض الحسنه و اقلام اولیه [به صورت نسیم و اهدایی] در اختیار خانواده های وفادار قرار می دادند (اسپوزیتو، 1389: 344) و مهم تر این که همه این اقدامات از مساجد خصوصی و در قالب امداد اسلامی صورت می پذیرفت. در لا به لای این اقدامات سازمان دهی شده به مددجویان القا می شد که حکومت مرکزی فاقد مشروعیت و کار آمدی لازم است و یگانه راه رهایی از این وضعیت مسکنت بار این است که اسلام گرایان، صفوف خود را از سکولارهای وابسته به اجنبی جدا نمایند تا ضمن دریافت خدمات، رستگار شوند.

سلفی ها یا همان طیف رادیکال اخوان المسلمین برای تثبیت و تعمیق نظم هنجاری خود فقط به ارائه آموزش خدمات رفاهی اکتفا نمی کردند. آن ها در دهه های 1980 و 1990 از اقدامات مسلحانه و ترور مقامات حکومتی، توریست ها، اقلیت قبطی و منتقدان خود ابایی نداشتند. در زمان دو گروه جماعت الاسلامیه و جماعه الجهاد به منظور بی ثبات کردن وضعیت اقتصادی مصر و سرنگون کردن حکومت، در بانک ها و ساختمان های دولتی بمب گذاری می کردند و سینما ها، سالن های تئاتر، کتاب فروشی ها و محافلی که از دید آن ها مروج مفاهیم مدرنی چون فرد گرایی و فرهنگ غربی بودند را مورد حمله قرار می دادند. طبق تفکر همین سلفی های که اکنون در حزب النور گرد آمده اند آزادی جامعه مصر مستلزم آن است که مسلمانان واقعی با رژیم ظالم، ضد اسلامی و دست نشانده غرب به جهاد و مبارزه مسلحانه بپردازند. از این منظر، اقلیت 10 ملیون نفری قبطی شهروند به شمار نمی آیند بلکه غیر مسلمانی هستند که تحت حفاظت مسلمانان به زندگی خود ادامه می دهند و مفاهیمی چون حقوق اقلیت ها و منع تبعیض علیه اقلیت و اساساً کل مفهوم برابری شهروندی، غربی و وارداتی اند. آنچه آینده پویش های سلفی ها را جذاب می کند این است که آنان با انبوهی از تناقض های پیش رو چگونه برخورد خواهند نمود. (Mccants, 2012: 3)

4-2. کمک های مادی/ فکری خارجی

سلفی ها برای سازماندهی و بسیج هواداران خود، ناگزیر از منابع متعدد کمک دریافت می کنند. برآورد منبع و میزان این کمک ها معمولاً دشوار است. اما اصل این موضوع را می توان از طریق بررسی عمیق تا حدی درک و تصدیق نمود. جان وال و جان اسپوزیتو به حمایت گسترده طیف وسیعی از حکومت های نظیر لیبی، عربستان سعودی، کشور های حاشیه خلیج فارس، سودان و غیره اشاره کرده اند (اسپوزیتو و وال، 1389: 348). پس از جنگ خلیج فارس (1991) اسلام گرایان مصر به همراه سلفی های عربستان سعودی و فلسطینی ها موضع دوستانه ای در مورد صدام اتخاذ نمودند و ورود غیر مسلمان ها به سرزمین وحی عربستان را نکوهش کردند. کویت عربستان در پاسخ به این موضوع آنها، کمک های خود به سلفی کویت عربستان در پاسخ

به این موضوع آنها، کمک های خود به سلفی کویت عربستان در پاسخ به این موضوع آنها، کمک های خود به سلفی های مصر را قطع کردند. استدلال حامیان خارجی سلفی ها عمدتاً حول دو محور متمرکز است: اولاً سلفی های عربستان سعودی پیروزی اسلام میانه (وسط) که علایق سکولار، دموکراتیک و مدنی دارد را کابوس خود قلمداد می کنند و معتقدند اسلام دموکراتیک از نوع حزب عدالت و توسعه ترکیه یا آزادی و عدالت مصر در نهایت به زیان عربستان سعودی است. ثانیاً ارسال کمک به جمعیت مسلمانان و فقیر در اقصی نقاط جهان اسلام، سیاستی برای مقابله با نفوذ رقبا نیز می باشد. به عبارت دیگر، مقامات عربستان سعودی گمان می برند که رها کردن مسلمانان مصر یا گروه خاصی در پاکستان و افغانستان سبب جذب و شکار آن ها از سوی رقبای عربستان و کویت یا لیبی می شود. برای کشورهای ثروتمند مانند لیبی عربستان سعودی دشوار نیست که بخواهند با کمک به احداث مراکز درمانی، مسجد یا مکتب خانه پایگاه نفوذ و جایگاه دینی خود را تداوم بخشند. این احتمال هنگامی تقویت می شود که کشوری مانند عربستان سعودی، ادعای الهام بخشی جهان اسلام را نیز داشته باشد.

اما نباید فراموش کرد که عمده منابع مالی سلفی های مصر از طریق حامیان خارجی تأمین نمی شود. بسیاری از شهروندان متمول مصری اکنون در کشورهای ثروتمند عربی کسب و کار پر رونقی دارند و سالیانه بخشی از درآمد خود را به عنوان فریضه ای شرعی در اختیار گروه های اسلام گرا قرار می دهند. برخی از مسلمانان پایبند به آموزه های سلفی در کشورهای غربی هم موقعیت مناسبی دارند. در داخل مصر هم، کمک مالی به حرکت های اسلامی امری متعارف است. بسیاری از مساجد خصوصی در شهرهای قاهره، اسکندریه، اسماعیلیه و اسیوط در خانه ها و زمینهای اهدائی (موقوفه) بر پا شده اند. حامیان شخصی حاضرند در کنار مسجد اهدایی خود، مراکز مجهز آموزشی، درمانی و حتی ورزشی احداث نموده و همه را در اختیار مرشد اسلام گرا قرار دهند.

علاوه بر این، بسیاری از سازمان های داوطلبانه اسلامی^[2] حاضرند خدمات حقوقی، پزشکی، مالی و آموزشی را بدون مبادله پول و به صورت سازماندهی درونی و با انگیزه اسلامی انجام دهند. بر این اساس، وکلای اسلام گرا حاضرند وکالت حقوقی افراد تحت پوشش را تقبل نمایند، معلمان و مدرسان به صورت خصوصی و داوطلبانه عهده دار آموزش و مهارت آموزی فرزندان نیازمندان شود و مؤسسات و شرکت های ذی ربط به استخدام جوانان اسلام گرا مبادرت ورزند. به طور کلی می توان گفت سلفی ها و کلاً مجموعه اسلام گرایان از سرمایه اجتماعی بسیار مؤثری برخوردارند که درون مایه ای شدیداً دینی دارد. علاوه بر هم بستگی دینی، آنچه تشریک مساعی اسلام گرایان را تقویت می کند حس طرد شدگی (exclusion) از سوی حکومت سکولار، غرب گرا، ناتوان و البته سرکوبگر است.

در چنین فراگردی که سلفی ها از سوی گفتمان غالب بین المللی طرد شده اند، عربستان سعودی به همراه کانون های فکری مهمی نظیر دانشگاه ریاض و مدینه به منبع تغذیه هویتی و مالی سلفی ها بدل شده اند.

عربستان سعودی به واسطه موقعیت کنونی خود در جزیره العرب، مدعی رهبری جهان عرب و حتی جهان اسلام است و جریان های سلفی [که وهابیت یکی از شعبه های آن به شمار می آید] را به مثابه بازوی فرهنگی و امتداد سیاسی خود می شمارد. عربستان برای پشتیبانی گروه های سلفی، هم انگیزه سیاسی دارد و هم دم و دستگاه (dispositif) یا به تعبیر عرب ها جهازات مالی. اولین انگیزهی سیاسی سلاطین عربستان در ترویج وهابیت/ سلفی گری مقابله با اسلام ترقی خواه در دو قالب دموکراتیک [مانند الگوی ترکیه] و مذهبی (مانند الگوی

ایران) بوده است. از دید حکام عربستان، زعامت سعودی ها بر عالم تسنن مدیون تبلیغ فکری و تقویت مالی است در غیر این صورت جهان اسلام با اتخاذ شیوه های دموکراتیک و مذهبی، سعودی ها را ترک خواهد کرد. از این منظر، حکومت شیعی ایران ادامه حکومت صفوی ها و محمد رضا پهلوی است که جهت گیری ضد سنی و ضد عربی داشته و در پی احیای امپراتوری کبیر فارس/عجم می باشد (ناظمی قره باغ، 1390:134). الگوی اسلام گرایی دموکراتیک هم، که مورد توجه حزب عدالت و توسعه ترکیه و نیز حزب آزادی و عدالت مصر است. منظور عربستان سعودی است. استدلال عربستان در مخالفت با این احزاب آنست که هر دو، نگاهی اسلام گرایان و مدنی به حقوق اجتماعی شهروندان دارد و این روال با مشی محافظه کارانه عربستان سازگار نیست. (Lakroy, 2011:29)

در پرتو نگاه محافظه کارانه و سلفی عربستان سعودی، موازین بسیاری در جامعه این کشور جاری است که از دید احزاب سیاسی ترکیه و مصر، وحشیانه است. حرام بودن سینما، اجرای حدود شرعی مانند گردن زنی و قطع دست و پا در ملأ عام، جدایی کامل دختر و پسر در دانشگاه ها، ممنوعیت حق رأی و قضاوت و وکالت برای زنان و بسیاری از رسوم متداول در عربستان سعودی همگی در چارچوب مشی محافظه کاران قابل توجیه است و تحول در کشورهای مؤثری مانند مصر، می تواند قواعد مزبور را معرفی و سست نماید. (2008:28 Beranek)، گفتنی است عمده کشورهای غربی از این سوم مطلع هستند اما به واسطه ارتباط استراتژیک با عربستان، فعلا حساسیتی به این مسائل نشان نمی دهند. البته تحول موقعیت سیاسی در ایران موجب تکان سیاسی فوری در عربستان نمی شود. برای این که علاوه بر تفاوت های زبانی و بودن اکثریت جمعیتی ایران و نیز خصوصیت تاریخی ایران با اعراب، ایران را به طور خود کار از مدار تأثیر گذاری کلان بر امور عربستان خارج می سازد. (Hertog, 2010) ترکیه نیز تفاوت های فرهنگی و زبانی مهمی با عربستان دارد و ترک ها-عرب ها که زمانی در قالب امپراتوری عثمانی می زیستند، انگیزه ای برای تقلید از یک دیگر ندارند. اما در این میان، موقعیت مصر کاملاً متفاوت است چرا که مصر علاوه بر این که به خاطر موقعیت تمدنی و جمعیتی و اندیشه ای خود مدعی رهبری جهان عرب است، نفوذ فرهنگی سیاسی فوق العاده ای در جهان عرب دارد. به طوری که بخش قابل توجهی از نیروهای آموزشی - رسانه ای حاشیه خلیج فارس، مصری اند. مقامات عربستان سعودی که مناسبات دوستانه ای با حسنی مبارک داشتند و دو ستون اصلی محور آشتی با اسرائیل راعهده دار بودند، از سرایت رویکرد حزب آزادی و عدالت مصر به سایر مناطق جهان عرب هراسناکند و بر همین اساس از سلفی های سنتی این کشور حمایت مالی - سیاسی می کنند تا مانع بروز تحول رادیکال در جهان عرب شوند. (Dorsay 2011:56) به واسط حمایت مالی عربستان سعودی، شاخه ها یا شعبه های روستایی سلفی ها [در دو حزب النور والاصلاح] موفق شده اند با توزیع مقادیری کمک مالی و نیز راه اندازی نهاد های مالی، آموزشی، فرهنگی و مذهبی، بخش قابل توجهی از جمعیت فقیر را بسیج نمایند. اقشار فقیر در شهرها و روستاهای مصر بر این گمان هستند که پیروزی سلفی ها در مصر می تواند ضمن تأمین معیشت آن ها، موجب رستگاری اخرویشان شود. (Hegghammer 2011, 13) سازوکار ارتباطی مرشد های سلفی با عامه مردم به گونه ای است که نظر گاه های مرشد اعظم به سرعت و سهولت در اختیار مخاطب ها قرار می گیرد و هنوز هیچ وسیله ی ارتباطی مدرن جایگزین این شبکه سنتی نشده است. مخاطب های فقیر سلفی ها در سالیان اخیر و در پی سیاست های انبساطی مبارک فزونی یافتند و سلفی ها با پشت گرمی عربستان از این فرصت طلایی به خوبی

استفاده کردند.

4-3. رسانه های ماهواره ای سلفی

فیلد ناتان و همام احمد در پژوهشی با عنوان «ماهواره های تلویزیونی سلفی ها در مصر» خاطر نشان می سازد که از سال 2006 به بعد یعنی در سالیان بعد از 11 سپتامبر و سقوط صدام، شبکه های سلفی پر بیننده ترین شبکه در مصر بودند و اکثر مردم مصر، حوادث منطقه و جهان را از تلویزیون های سلفی می دیدند. حکومت مبارک برای مقابله با اخوان المسلمین و جلب حمایت های غرب و نهایتاً تثبیت جایگاه خود می کوشید به اسلام گرایی از نوع سلفی مجال بروز بیشتری بدهد.

(field, Nathean H. Ahad 2009:43)

مهم ترین رقیب فکری سلفی ها، تلویزیون های ماهواره ای روشن فکران سکولار و غرب گرا بودند که دلیل اصلی رکود اقتصادی و جمود فکری به عواملی چون امپریالیسم (مثلاً اشغال مصر در 1798 به دست ناپلئون) یا افکار ارتجاعی نسبت می دادند، اما اسلام گرایان سلفی بازگشت به سلف صالح را تنها راه ممکن و مطلوب معرفی می کردند. (Gause, 2011:156)

رسانه های ماهواره ای سلفی ها دقیقاً بر نکاتی تأکید می ورزند که باورمندان اسلام گرا منتظرش هستند. اصلی ترین تم های مورد تأکید آن ها عبارت اند از: ضرورت مبارزه با یهودی های اشغالگر، نامشروع و ناتوان بودن حکومت های سکولار و غرب گرا، رافضی بودن شیعیان و سایر مذاهب اهل سنت به استثنای حنبلی ها، مهدورالدم بودن دستیاران مسیحی ها و یهودی ها در بلاد اسلامی، بدعت بودن عرفان و تصوف، انتخابات به عنوان صحنه برخورد حق و باطل (دیدگاه ممدوح جابر از رهبران سلفی مصر)، حرام بودن تحزب، حرمت زیارت اهل قبور، مجاز بودن صدور فرمان جهاد، مرجعیت مرشدی های محله ها، ضرورت جهاد ابتدایی در قالب ترور و عملیات انتحاری، تمهید خلافت به عنوان یک اصل، محوریت امت اسلامی و نفی ناسیونالیسم قومی- ملی. (ابراهیمی، 1390: 163)

گفتنی است مضامین فوق همگی در پوشش کتاب مقدس و با خطابه های آتشین مبلغان سلفی و عملیات های خونین سلفی ها از چپن تا بیت المقدس و بغداد و قند هار به معتقدینی عرضه می شد که به لحاظ اقتصادی نیازمندان و به لحاظ فکری فاقد قدرت انتخاب بوده اند. این در حالی است که انگیزه سلفی ها برای پوشش رسانه ای تحولات جهان اسلام، به طور مداوم با روند های زیر تشدید می گردد. (Nathan, 2009)

الف. پیشروی غیر مسلمانان در سرزمین های مسلمین مانند توسعه تجاوز یهودی ها علیه مسلمانان فلسطین، رشد عملیات های اشغال گرایانه مسیحی ها در عراق، افغانستان، قره باغ و کشمیر به طور کلی استیلای غیر مسلمانان و مسلمانان (قاعده نفی سبیل). (کورنل، 12:1388)

ب. دست نشاندگی و مرعوب شدن حکومت حاکم بر بلاد اسلامی. از دید سلفی ها، هیچ حکومتی در جهان اسلام وجود ندارد که موضع اصیلی درقبال جهان غیر مسلمان (دارالحرب) اتخاذ کرده باشد. آنان همه حکومت های وابسته عرب، حکومت اسلامی ایران و حکام سکولار حاکم بر منطقه شامات را مذمت می کردند.

ج. رشد فساد سیاسی، رکود اقتصادی و تنشهای هویتی (نظیر جشن های قومی، مذهبی) درکشور اسلامی. سلفی ها با استفاده از رسانه های تلویزیونی در کوتاه ترین زمان ممکن سخنان تازه ای برای مصری های اکثراً فقیر عرضه داشتند و در غیاب رقیب به مهندسی ترجیحات علاقه مندان پرداختند. (خامه یار، 1390)

4-4. مساجد خصوصی پر تعداد

سلفی ها به تقلید از نبی مکرم اسلام (کرون، 1389:121) مسجد را صرفاً مکانی برای نیایش نمی دانند و آن را کانونی برای آموزش عقیدتی، سازمان دهی سیاسی و تبلیغ و عضو گیری هم می دانند. بسیاری از مساجد متعلق به اخوان مصر شعبه های مختلف درمانی، ورزشی، خشونت آمیزی، سواد آموزی و قرض الحسنه هم داشت تا هواداران مسلمانان بتوانند بخشی از نیازهای پر تعداد خود را از این رهگذر تأمین کنند. دولت مصر پس از اطلاع از تبدیل شدن مساجد به پایگاه اقدام علیه دولت، امام جماعت بسیاری از آن ها را دستگیر و روانه زندان می کرد. اما این اقدام دولت، شور و مذهب مسلمانان عضو اخوان را جان تازه ای می بخشید و بسیج علیه دولت غیر مذهبی رنگ و لعاب عقیدتی هم می یافت.

اعضای ارشد اخوان برای مقابله با کنترل های دولت، شروع به احداث مساجد وقفی و خصوصی نمودند این مساجد هم پر تعداد بودند و هم پراکنده. به گفته ماراکوکین (Mara Kevkin, 2011) سلفی های مصر با سه میلیون پیرو فعال بر بیش از 4000 مسجد مصر مسلط هستند و به بیان عبدالمنعم ابوالفتوح نسبت سلفی ها به اخوانی سی به یک است (Ibid). مهم ترین سوخت ماشین سلفی ها، فقر 40 درصد از مردم مصر بود که به واسطه فساد سیاسی و کساد اقتصادی در انتظار تحقق وعده های رهبران سلفی ها نشسته بودند. دو تشکل جمیعۃ الشرعیه و انصار السنه با کمک های هر ساله عربستان سعودی، قطر و کویت میلیون ها مصری را تحت پوشش فکری - مالی قرار دادند. انگیزهی حامیان خارجی سلفی ها این بود که با جذب تعداد بیشتری از مسلمانان مصر از سکولار و دمکرات شدن آن ها جلوگیری کنند، دولت مصر هم مانع این روند نبود و همان گونه که گفته شد می خواست از این رهگذر بدنه مدنی و فکور اخوان را با برجسته سازی افکار و افعال قرون وسطایی سلفی ها، نحیف و فرسوده کند. (Kevkin, 2011, 43)

4-5. فرو ماندگی دولت مصر

دولت فرو مانده (failed State) معمولاً کسری مشروعیت دارد و به رغم ادعاهای بسیار عملاً از انجام کار ویژه ه های عمومی نظیر تدارک آموزش، درمان و حل و فصل نزاع بین مردم عاجز و یا قاصر است. با این که دولت مبارک به رغم دولت های فرو مانده ای چون افغانستان، عراق یا فلسطین از تحرک و دستگاه های نظامی - سیاسی مناسبی برخوردار بود، اما این دولت به لحاظ فکری هژمون نبود و عملاً بخش قابل توجهی از جامعه را رها کرده بود. جمعیت رها شده و فاقد نشاط سیاسی و قومی، به راحتی در طور سلفی ها جای گرفت برای این که هر آنچه در دولت مبارک وجود نداشت در نظام سلفی ها یافت می شد. اسلام گرایان سلفی به یمن کمک های اعتایی از سوی صاحبان سرمایه و کشورهای ثروتمند حاشیه خلیج فارس نظیر عربستان، کویت و قطر بخشی از فقر گسترده بین مردم را رفع می کرد، و از سوی دیگر و مهم تر از آن فقر فکری مردمی که سالیان متمادی اقتدار زده بود با نطق های آتشین و وعده های دل انگیز سلفی ها، سامان می یافت. و اقعیت این است که به لحاظ اندیشگی بسیاری از ساکنان زمین مشتاق امنیت اند تا آزادی. متضمن مخاطره است و تعدادی مخاطره جویان معمولاً نسبت به طالبان امنیت، اندک است. (Galbreath, 2012:119) دستگاه سلفی معمولاً برای فقر و غنا، معارضا و آشتی و حتی عملیات انتحاری توجیه دل پسندی ارایه می کند و با بسیج لشکری از مؤمنان، باور را جایگزین فهم می کند. در صورت وجود نشاط مدنی و رقابت رهایی بخش، انسان ها معمولاً به پاسخ اکتفا نمی کنند و با پرسش و تحقیق، پروسه فهم خویش را ارتقا می بخشند. اما در دستگاه دینی سلفی ها، آنچه اهمیت داشت پاسخ مرشد کامل بود و

اطاعت از فرمان او یک تکلیف به شمار می آمد. در این بافتار مساعد فکری، نمی توان از انتخاب مبتنی بر شناخت سخن گفت. معروف است که انتخاب درست و عاقلانه (Rational Choice) تابعی از آگاهی و آزادی است و در جهان مدرن، نماد آگاهی، رسانه است و نماد آزادی، حزب. به عبارت دیگر در غیاب رسانه مستقل و احزاب قدرتمند یا مخدوش بودن آن دو، انتخاب دموکراتیک بسیار دشوار و نوعی ریسک است که می تواند نتیجه ای به مراتب خطرناک تر از دیکتاتوری داشته باشد. (Frost, 2002: 19) حاصل کلام این که در پی فراموشی بخش عمده جمعیت 85 ملیونی مصر و محرومیت آنان از رفاه عمومی و خود ابرازی

(self expression) آزادانه، یگانه جهان بینی بسیج گر بخش قابل توجهی از جمعیت مصر بخصوص در حوزه های اسماعیلیه، قاهره، اسیوط، مینیا و سوئز، جهان بینی سلفی ها بود. این یک واقعیت است هرچند غیر دموکراتیک به نظر می رسند، که شور انقلابی مانع انتخاب عاقلانه است. در شرایط انقلابی، انتخاب نوعی انتقام و نوعی نفی است تا اثبات و ایجاب. این سخن به لحاظ آکادمیک و پوزیتیویستی، ارزشی ندارد. اما در مورد اقبال 25 درصد از رأی دهندگان مصری به سلفی ها از قابلیت توضیح دهندگی قابل وصفی برخوردار است. نباید فراموش کرد که نیمی از واجدین شرایط مصر انتخابات شرکت نکردند و با مشاهده ی امواج خشم و نفرت در میدان التحریر، خود را بازنده انتخابات دیدند. این ها از قراین فرو ماندگی دولت مبارک است که پس از سه دهه حکومت، اکثریت جمعیت مصر در پی کرامت انسانی و فرصت اقتصادی هستند و از هر آنچه بوی گذشته می دهد، نفرت دارند.

پنج عنصر فوق (فروماندگی نسبی دولت مصر، مساجد خصوصی پر تعداد، رسانه های ماهواره ای سلفی، کمک های مادی و فکری خارجی و ارائه نظم هنجارین بدیل) سبب برآمدن سلفی ها شده اند اما این به معنای ماندگاری و استیلای بلند مدت آنها نیست. آن ها با دشواری های گفتمانی عمیقی مواجهند و همین دشواری ها وزن سیاسی آن ها را به تحلیل خواهد برد. همان گونه که در ادامه خواهیم دید موانع پیش روی آنها به مراتب از منابع شان بیشتر و مؤثر ترند.

5. موانع ماندگاری سلفی های مصر

1-5. پارادایم حقوق بشر و دلالت های سیاسی- اخلاقی آن

شاید اصلی ترین معضل تئوریک سلفی های مصر پارادایم حقوق بشر و دلالت های سیاسی- اخلاقی آن است. امروزه حقوق بشر [3] با ویژگی ها معرفی می شود که آن را مطلق و فراگیر نشان می دهد. (frost, 2002: 23) در قاموس سلفی های مصر مفاهیمی مانند برابری انسان ها (فارغ از جنسیت و عقیده آن ها) آزادی بیان، حقوق اقلیت ها و حقوق زنان معنای متفاوت از گفتمان جاری جهانی دارد (آقا بابایی، 1390: 156) از سوی دیگر بسیاری از عقاید سلفی ها نظیر ترور مخالفین، نقش زنان، حقوق آزادی، اهل ذمه، اولویت مرزهای عقیدتی بر سرزمینی، تقدم احکام بر اهداف، اجرای حدود و اکتفا و اتکا بر ظاهر آیات و سنت پیشینیان صالح، همگی گزاره های زمان پریش یا آناکرونیستی شده اند. فاصله این مفاهیم با مضمون پارادایم حقوق بشر مخصوصاً با تحولات جدید در رژیم حقوق بشر بسیار چشم گیر است. و سلفی ها ناگزیرند یا در جریان اصلی اخوان المسلمین هضم و حل شوند و یا همچون اعضای القاعده به رویا رویی مسلحانه بپردازند. در پرتو تحولات حادث در رژیم حقوق بشر، هیچ دولت و گروهی دارای استقلال عمل و حاکمیت تام نیست و مفاهیم متأخرتری نظیر جنگ عادلانه (just war)، جنایت علیه بشریت، دادگاه کیفری بین المللی و مداخله بین المللی بشر دوستانه همگی در تعارض با مشی و باورهای سلفی ها هستند. به عنوان مثال، در پرتو تفسیر های نوین از پارادایم

حقوق بشر گفته می شود:

اولاً. هر گروه و حکومتی که به صورت سازمان یافته و گسترده حقوق بنیادین شهروندان را نقض نماید، آن گروه و حکومت مشروعیت داخلی خود را نقض نماید، آن گروه و حکومت مشروعیت داخلی خود را از دست می دهد .

ثانیاً. هر گروه و حکومتی که مشروعیت داخلی خود را از دست بدهد، مشروعیت بین المللی خود را از دست می دهد.

ثالثاً. هر گروه و حکومتی که مشروعیت بین المللی خود را از دست بدهد، جنگ و خشونت علیه آن، مصداق تجاوز و جنایت نیست بلکه در قالب جنگ عادلانه توجیه حقوقی- اخلاقی دارد. (گریفیس، 1388:325) بر این اساس، سلفی های مصر که اکنون از حالت یک حرکت و نهضت فکری و مبارز خارج شده و با کسب حدود 25 درصد کرسی های مجلس مصر به قامت یک نهاد مدرن در آمده اند باید بپذیرند که اولاً اقلیت ده ملیون نفری قبطی ها در مصر دیگر اهل زمه نیستند بلکه شهروندانی هستند که با همه یا اکثریت مسلمانان جمعیت مصر، حقوق- تکالیف یکسانی دارند.

ثانیاً ملاک و ضابطه رأی دادن شهروندان حق و باطل نیست. بلکه اصل انتخاب یک ضابطه دارد و آن عبارت است از ترجیح شهروندانی که آگاهانه و آزادانه به انتخاب می پردازند. بالاخره این که اصرار سلفی ها بر ظاهر احکام در مواردی چون اجرای حدود شرعی و ضرورت احیای اعمال صالحان امت (سلف) یا سیره و روش افراد صالح گذشته به راحتی دشواری های پیش روی مصر را حل و فصل نمی کند. شیوه تلفیق میراث سلف با مضامین تمدن مدرن، مهمترین مسأله سلفی های مصر در دهه های آینده خواهد بود.

2-5. زمان پریش گفتمانی ((Discursive Anachronism))

یک دشواری بنیادین که پیش روی سلفی ها قرار دارد زمان پریشی گفتمانی است یعنی گفتار و سخن آنها در زمانه حاضر، وجدان جهانیان را بر نمی انگیزد. گرایش های وجدانی عمدتاً غیر قابل دست کاری است. هیچ وجدانی از درستکاران و خیر خواهی و رهایی بخشی منجر نمی شود و بر عکس، هر وجدانی از دیدن سرکوب، تبعیض و تزویر، مجروح می شود و درصدد رهایی بخشی بر می آید. امروز هیچ وجدانی کشتار مردان و زنان مسلمان در کوزوو به دست نژاد پرستان صرب را تأیید نمی کند و هیچ انسان با وجدانی از تخریب خانه ها و مزارع فلسطینی ها به دست صهیونیست ها خرسند نمی شود اما واقعیت پیچیده که بعضاً رخ می نماید این است که صاحبان قدرت، معمولاً به شیوه ظریفی می کوشند تا گفتمان سازی کنند عمل خلافی روح زمانه (مانند کشتار نژاد پرستانه یا تخریب خانه و کاشانه عده ای) موجه شود (نصری، 1390:23) به عنوان مثال، بنیاد گرایان صهیونیستی که کشتار اعراب را عبادت می شمردند و صرب هایی که خلوص نژادی خود را در نسل کشی مسلمان ها می بینند پس از ارتکاب این عمل، دلداده گفتمانی هستند که مطابق آن آواره سازی فلسطینی ها، نوعی باز پس گیری دیده می شود و سلاخی مسلمانان، به مقابله با طغیان ترجمه می شود. اتفاق مهمی که امروز رخ نموده و به زیان گفتمان سلفی ها است این است که تمایل طبیعی نوع بشر به رهایی از ظلم و نیز مقبولیت و ضرورت تنبیه متجاوز، پشتوانه نهادی و اجرایی یافته است. مفاهیمی مانند جنگ عادلانه (just war) دفاع تلافی جویانه، ضربه پیشگیرانه، مداخله بشر دوستانه و مجازات مرتکبین جرایم ضد بشری و جنایات سازمان یافته، امروزه مقبولیت عام و مشروعیت همگانی یافته است. و در مقابل گزاره هایی سلفی گرایانه نظیر حرام بودن انتخابات، جواز کشتار رقیب، نفی حقوق زنان، محارب دیدن غیر مسلمان، نا برابری انسان ها،

دریافت مالیات اضافه از غیر مسلمانان، جاهلی خواندن تمدن مدرن، و... نه مقبول وجدان اکثریت جهانیان است و نه ترویج و تحقق آنها نهاد مشروعی وجود دارد. چنین شرایطی، از زمان پریشانی گفتمان سلفی ها حکایت دارد. از این رو سلفی ها، دو راه در پیش دارند: یا با پذیرش قواعد گفتمان هژمون، آرمان های پیشین خود را ترک بگویند یا با اصرار بر گذاره های پیشین از جامعه پس از مبارک هم طرد شوند. احتمالاً رهبران ارشد سلفی ها با مشاهده و تخمین پیامد های چنین وضعی، برنامه خود را در باب سیاست داخلی خارجی ارائه نمودند. برنامه ای که اساساً رنگ و بوی سلفی ندارد.

جمع بندی و نتیجه گیری

مسئله اساسی مقاله حاضر این بود که در مورد جامعه شناسی سیاسی ویژه مصر [تعدد افقی تشکل ها سیاسی، بنیان اجتماعی قوی اسلام گرایان، رقابت بین سه خوشه اسلام گرایان، نظامیان و هوا داران حکم رانی مدنی]، هواداران اسلام سلفی چه جایگاهی دارند و پتانسیل ها و دشواری های آنها برای تبدیل شدن به خوشه چهارم کدامند. اسلام سلفی از آن رو مهم شده است که از استقبال نزدیک به یک چهارم شرکت کنندگان در انتخابات پارلمانی مصر در سال 2011 برخوردار شد و احزاب سلفی با تغییر گفتمان خود در صددند از صورت نهضتی امت گرا به نهادی معطوف به ملت مصر بدل شوند. فرضیه مقاله نیز این بود که هواداران پر تعداد اسلام سلفی از منابع سخت افزاری و نرم افزاری چشم گیری برای بسیج هواداران برخوردارند که از آن جمله می توان به ایدئولوژی بسیج نو وهابیت، دست رسی به ابزار های ساخت. از سوی دیگر سلفی های مصر به واسطه طرح مواضع بسیج کننده در خصوص اسرائیل، شیعیان و غیر مسلمانان، رفتار طیف مسلمانان تحقیر شده مصر را شکل می دهند. اینان حزب آزادی و عدالت وابسته به اخوان مصر را نهایتاً فاقد اصالت می شمارند و معتقدند که حزب مزبور در صورت بلوغ و دسترسی به قدرت به مصالحه خواهند پرداخت و شکل بلوغ یافته ی آن حزب عدالت و توسعه ترکیه است. سایر منابع تحرک سلفی ها که در مقاله تشریح شده اند دسترسی به مساجد پر تعداد، رسانه های پر مخاطب سلفی گرا، ارائه یک نظم هنجارین و فرو ماندگی دولت مصر در تدارک نیازهای اولیه بخش قابل توجهی از ساکنان این کشور است که به تشکیلات سلفی و طیف تندرو اخوان مجال داد با تجمع و بسیج فراموش شدگان دوران مبارک به نیرویی نافذ در عرصه سیاسی مصر تبدیل شوند. در ادامه فرضیه مزبور و در واقع دربخش اساسی آن، ادعا این بوده است که نظامات بسیج کننده و گفتمان اقناعی سلفی ها، حداقل بنا به سه دلیل رو به افول و فرسایش گذارده است؛ اولاً سلفی ها به رغم تغییر لحن خود در آستانه انتخابات پارلمانی 2011 و انتخابات ریاست جمهوری 2012، دچار تأخر گفتمانی هستند یعنی از هنجارهایی می گویند که در پرتو برآمدن پارادایم پر قدرتی نظیر حقوق بشر (اعم از حقوق زنان، حقوق اقلیت دینی، قومی، مذهبی و سیاسی)، منسوخ شده است. گفتمان مزبور در دوران مبارزه و تلاش علیه رژیم اقتدار گری داخلی و قدرتمند نیرومند استعمارگر، بسیج کننده است ولی در دوران آرامش مدنی و نظام حقوقی بهنجار، جذابیت و توجه لازم برای انگیزختن و بسیج هواداران را ندارد. ثانیاً با سقوط مبارک و تدوین قانون اساسی جدید، سلفی ها دیگر نمی توانند از انرژی متراکم اقتدار ستیز بهره برداری کنند. آنچه سلفی ها به عنوان غیر (Other) تعریف می کردند اکنون زندانی شده و با مرگ دست و پنجه نرم می کند. واقعاً معلوم نیست اکنون، دیگر سلفی ها کیست. اگر آنان لحن خود را به قدرت عوض کنند که مدنی شوند در اخوان المسلمین هضم خواهد شد و اگر همچنان بر گذاره های

سلفی گرایانه (نظیر احیای خلافت، بی اعتبار بودن مرز بین مسلمین، ترور مسلمانان، رافضی شمردن شیعیان و پیروان سایر مذاهب اسلامی، نفی حقوق زنان و اقلیت دینی قبطی و...) برگشت کنند آنگاه به القاعده ای دیگر بدل شوده، فرصت پیشرو را از دست خواهند داد. به نظر می رسد پس از افول محبوبیت کنونی اخوان طی پنج سال آتی و نیز در پی سازماندهی مجدد هواداران حکمرانی مدنی (نظیر جوانان شش آوریل، لیبرال ها و هوا دارن اسلامی وسط و سکولار) رقابت اصلی بین دو گروه اساسی شکل خواهد گرفت؛ در یک سر رقابت، جناح سکولار بین المللی گرا قرار خواهد گرفت که مهم ترین وجه تمایز آن با حکومت مبارک، دمکراتیک بودن آن است و در سوی دیگر رقابت، اسلام گرایان خواهند بود که مهمترین مرز آنان با جناح مقابل میانه روی اسلامی یا همان اسلام وسط خواهد بود. در این جبهه بندی، سلفی ها پس از مواجهه با ریزش هواداران می توانند تنها در قالب اقلیتی اسلام گراتر باقی مانده، در قیاس با میانه روی اخوان، همچنان بر اهمیت سلف صالح تأکید کنند.

[1] [3] Islamic private Volunteer Organizations[2]. Nasrster Email: [agmail.com]